

آصفه صبا

به مناسبت سی یمین سال شهادت شاد روان محمدطاهر بدخشی

میخواستم به مناسبت سی یمین سالگرد شهادت سیاست مدار نستوه کشور که قربانی خواسته نیت شوم سالاران قبيله گردید نوشته یی را که شایسته فداکاری آن بزرگ مرد باشد به تحریر آورم. در وهله اول با خوانش نوشته نقد گونه برادرم "عطا باری" که در قسمت یادداشت های برادران دیگر "پهلوان قیام" و استاد "میر کریم شاه" را به خوانش گرفتم، ترده و دودلی بر من مستولی شد، که آیا من صلاحیت و قابلیت آنرا دارم تا درباره این مرد بزرگ چیزی بنویسم؛ زیرا برادرم عطا باری عده ی محدودی از شخصیت هار نام برده بودند که صلاحیت تحریر درباره شهید بدخشی را دارند ولی باز هم ندا و صدای پرطنین بدخشی بزرگ مرا واداشت تا توسط این قلم کوچک کلماتی را آذین این صفحه نمایم. بسیار اندیشیدم که از کجا با چه کلمات نوشته ام را آغاز نمایم تا سزاوار فداکاری و شهامت آن سالار عدالت جو، و مهربان باشد.

نمیدانم در کدامین روز، در کجا، چگونه، با هزاران تن از یارانش که رهروان راه حقیقت بودند؛ توسط سردمداران امین بدکار بر زمین افتادند و فوران خونشان خشنودی دلان سیاست و لا مذهبان فروخته شده را بار آورد.

محمد طاهر بدخشی قهرمان مردی از تبار کوه پایه های لعزای بدخشان بود که این سرزمین افتخار چنین فرزندی را برای همیشه به خود دارد. او همیشه با تبسم و جبین باز رهنمای مردمان مستعصف و هموطنانش بود. همه روشنفکران و سیاست مداران عصرش به او احترام داشتند، صحبت ها و بحث هایش را با دقت میشنیدند. تأمین عدالت اجتماعی را راه بر نرفت از مشکلات کشور کثیر المله ای چون افغانستان میدانست. از لحاظ اتنیکی ساختار اجتماعی متنوع و راه بر نرفت از دشواری را که از عدم اعتماد ملی در کشور به وجود آمده بود؛ با جرأت و شهامت مطرح بحث قرار میداد. از ابراز عقاید خویش واهی میه ای نداشت. اعتقادش بر این بود که طبقات، اقشار محکوم و مظلوم کشور از اثر سیاست های تبعیضی، تعصب و تحجر جامعه سنتی دچار مصیبت عظیم گردیده است. باید منشأ و مبدأ این ناملایمات را دریافت و به یک راه حل منطقی نایل آمد. بدخشی عقب ماند ه گی و زندگی فلاکت بار مردم کشور را ناشی از سیاست های تفرقه افکنانه حاکمان مستبد و ظالم میدانست که قومی را مقابل قومی و ملیتی را مقابل ملیتی قرار میدهند و از این اختلاف

جهت استمرار حاکمیت جابرانه خود سود می برند. محمد طاهر بدخشی هیچگاه قومی را بر قومی ترجیح نمیداد. سعادت و پیروزی افغانستان را در اتحاد اقوام ساکن در کشور میدانست.

امادشمنان عدالت و مساوات، همیشه در برابر خواسته های مشروع و بیکه برابری و برادری ملت های باهم برادر بود؛ حسادت داشته و به گونه های مختلف بروی اتهاماتی وارد مینمودند، و اندیشه انسانی وی را که خواهان آرامش و زندگی بهتر به مردم و ترقی کشور بود، اندیشه تجزیه طلبانه میپنداشتند. او به مظلومان پشتون، زحمتکشان هزاره محکومان اوزبیک، ترکمن و تاجیک می اندیشید شمه ای از خاطرات سال 1356 خورشیدی ام را که با تنی چند از محصلین نسوان روز عاشورا به خانه این مرد بزرگ به ملاقات شان رفتیم، بعد از آنکه همسر مهربان وی خانم جمیله بدخشی بعد از مصافحه و احوال پرسی ما را به کتاب خانه اش رهنمای کرد، بدخشی کتاب در دست داشت؛ و ما پس از ادای احترام خاموشانه نشستیم. روز ده هم محرم بود. بدخشی لب به سخن کشود و راجع به ده هم محرم الحرام معلومات داد. بعداً با خوانش داستان شهادت حضرت امام حسین (رض) نوه عزیز پیغمبر خدا پرداخت. داستان شهادت آن حضرت را با سوز و گداز زاید الوصف میخواند و قطرات اشک پیهم بر رخسارش می چکید. ما نیز متأثر از خوانش پرسوز وی گریستیم و دریافتیم که قلب او لبریز از ایمان فداکاری و اعتقاد راستین به شخصیت بزرگ و مبارز عقیده و مذهب (حضرت امام حسین رض) است. در آن سن و سال شاید کمتر به مکنونات قلبی وی پی میبردیم و درک همه جانبه از نیات باطنی و معنوی این بزرگ مرد با ایمان، کار مشکل بود. به گفته محترم استاد بسم الله (تور دیقل میمنه گی) شناخت و معرفت بدخشی کار دشوار است و بدخشی را باید از نو شناخت".

آن زمانیکه قطرات اشک در رخسار بدخشی به خاطر شهادت حضرت امام حسین جاری بود؛ به مظلومیت و تنهایی او در دشت سوزان کربلا میاندیشید که چگونه با جمع بزرگ اهل بیت با تعداد قلیلی به مقابله با یزید و یزیدیان برخاسته؛ مقاومت و مبارزه نابرابر را پیشه ساخته است. بدخشی به تنهایی و دلیری حضرت امام حسین "رض" میاندیشید که الگو و نمونهای از مقاومت و مبارزه نابرابر، در طول تاریخ جهان اسلام گردید. محمد طاهر بدخشی شرایط دشوار و طاقت فرسای استبداد سلطنتی را درک نموده بود، ازینرو راه مقاومت و مبارزه را با الهام از مبارزات و مقاومت حضرت امام حسین پیشه خود ساخت. بدخشی که با طرح مسأله عملی و ایجاد خود مختاری سیاسی به گفته خودش در آن زمان " صدای خفیفی" بود، به مقابله با تزیس های انترناسیونالیست های گوناگون

مرتجعین رنگارنگ و محافظه کاران مختلف مبارزه و مقاومت را آغاز نموده و در کربلای افغانستان شاهد چندین وقایع خون بار بود. بدخشی با الهام و درک از مقاومت حسینی به تنها یی به جنگ "اهریمن" شتافت و مردانه در این راستا گام برداشت و به درجه عالی شهادت نایل گشت. "صدای خفیف مسأله ملی بعد از سی سال شهادتش به " غرش سهمگین " مبدل گردید که این نماینگر حقانیت طرح های وی است.

روحش شاد و راهش پیروز باد!

آن سوارِ کار زارومرد میدان رفت حیف
 از میان دوستداران و عزیزان رفت حیف
 بلبل بُستان عشق و مام میهن شد خموش
 آن یل چابک سوارم از بدخشان رفت حیف
 جای او خالی است اندر محفل عشاق دَور
 آن سپهدار از میان همقطاران رفت حیف
 دیگران از طرح او تمثیل قدرت کرده اند
 قلّه پامیر نالد مرد میدان رفت حیف
 لعل در کوه بدخشان سوخت از هجران او
 آفتاب مهر و الفت از خراسان رفت حیف